

نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار - تابستان ۹۵، صفحات ۱- ۲۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۵

بررسی و نقد ادله نظریه آیت‌الله صانعی در برابری

دیه زن و مرد مسلمان

محمد ابراهیم نژاد^۱

چکیده

امروزه از جمله مسائل جدی که فکر اندیشمندان و صاحب‌نظران فقه و حقوق را به خود مشغول کرده، نابرابری دیه زن و مرد مسلمان است؛ چراکه از این نظر بخشی از زنان جامعه متحمل خسارت شده، آسیب می‌بینند. در خصوص مقدار دیه زن و مرد مسلمان از متقدمین فقها گرفته تا به امروز، فتوای مشهور مبنی بر تنصیف بوده است. برخی از بزرگان مانند مرحوم مقدس اردبیلی تردیدهایی مطرح کردند، اما در نهایت طبق نظر مشهور فتوا دادند. از فقهای معاصر آیت‌الله صانعی قائل به تساوی است. با توجه به محدودیت، در این مقاله فقط نظریه ایشان نسبت به تساوی دیه زن و مرد مسلمان بررسی خواهد شد. ادله ایشان از کتاب *برابری دیه‌ی زن و مرد مسلمان* نقل، بررسی و نقد شده است. از این رو، در صورت عدم امکان استدلال بر تساوی از ادله فقهی و روایی، می‌بایست برای حل مشکل سراغ راهکارها رفت.

واژگان کلیدی: اصول و ادله فقهی، تساوی دیه، تنصیف، متقدمین.

مقدمه

اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی و دربرگیرنده جامع‌ترین و فراگیرترین قوانین است که آن‌هم بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بنا گردیده است. زیرا تنها خدای علیم و حکیم است که می‌تواند با شناخت کامل از اجزای عالم و همچنین نقش هر جزء در کل نظام هستی، قوانینی متناسب با رشد و بالندگی و کمال‌گرایی آن‌ها وضع نماید. پس جزئی‌نگری و نگاه تک‌ساحتی به نظام هستی نه تنها انسان را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند، بلکه به نتایج غیرواقعی خواهد انجامید. همانا روش صحیح بحث و کنکاش در هر مقوله‌ای از جمله احکام اسلام، آن است که همه ابعاد یک‌جا بررسی شوند. از اصول حاکم بر تکوین تمامی موجودات با همه تفاوت‌ها و تمایزاتشان، این است که قوانین تشریحی متناسب با تکوین هر کدام وضع گردیده است. در چنین صورتی عقل سلیم و یافته‌های علمی مؤید احکام و معارف اسلام خواهد بود، نه در ستیز با آن‌ها. هرچند به دلیل محدودیت علم و عقل، برخی از فرمان‌های وحیانی و احکام اسلام فراتر از فهم بشری است؛ وگرنه برای روند کمال‌گرایانه فرد و جامعه نیازی به وحی نبود.

احکام مربوط به وظایف و حقوق بشر، از جمله حقوق زن نیز با توجه به جمیع جهات جعل شده است، البته علمی و معقول بودن بسیاری از احکام و حقوق، نه تنها تضادی با کلی‌نگری و جامعیت فرامین الهی ندارد، بلکه ملازم با آن است؛ زیرا عقل به دلایل مختلف از جمله عدم کامل خودشناسی و جامعه‌شناسی، نفع‌گرایی و همچنین وجود آفت نسیان، به‌طور یقین حکم خواهد کرد که در تمامی موارد، به‌خصوص تدبیر زندگی اجتماعی و دنیوی، باید قوانین مبتنی بر وحی الهی استوار گردد.

بر پایه این اصل اساسی، خدای حکیم در مقام تشریح و قانون‌گذاری، واقعیات خارجی و عالم تکوین را ملاحظه نموده و متناسب با آن احکامی صادر فرموده‌اند. یکی از این واقعیات، تفاوت‌ها و شباهت‌های انکارناپذیر در خلقت زن و مرد است. اگر کسی این تفاوت‌ها را به همراه متفاوت بودن دیگر احکام یک‌جا بررسی کند، به این نتیجه خواهد رسید که اسلام به تفاوت‌های حقوقی بین زن و مرد قائل است، نه تفاوت‌های ارزشی.

۱. پیشینه بحث

نصف بودن دینه زن مستند به روایات مسلم و قطعی است که بر اساس آن در طول تاریخ، همه فقهای شیعه^۱ و سنی^۲ بر آن فتوا داده‌اند و از میان اهل سنت، تنها ابن علی و

۱- (۱) از شیخ مفید(ره) تا به امروز، همه طبق مشهور بر تصنیف دینه زن فتوا دادند و ادعای اجماع نمودند؛ به مختصری از آنها براساس سال فوتشان اشاره می‌شود:

- شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، احکام النساء، ۱۴۱۳، ص ۵۲.
 - سلار دیلمی (م ۶۴۸ یا ۴۶۳ ق)، الکافی فی الفقه، ۱۴۰۳، ص ۳۸۶.
 - طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، الخلاف، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۵۴؛ المبسوط، ۱۳۸۷ ق، ج ۷، ص ۱۴۸.
 - ابن براج (م ۴۸۱ ق)، المهذب، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۵۷.
 - حلبی، ابن زهره (م ۵۸۵ ق)، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ۱۴۱۷، ص ۴۱۴.
 - حلبی، ابن ادریس (م ۵۹۸ ق)، السرائر الحادی لتحریر الفتاوی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۸۹.
 - فاضل آبی (زنده در ۶۷۲ ق)، کشف الرموز، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۳۳.
 - محقق حلی (م ۶۷۶ ق)، شرايع الإسلام، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳۰.
 - سبزواری (م حدود ۷۰۰ ق)، جامع الخلاف و الوفاق، ۱۴۲۱، ص ۵۶۴.
 - علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، ارشاد الاذهان، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۰.
 - حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (م ۸۲۶ ق)، آیات الاحکام، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۵۸.
 - مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (م ۹۹۳ ق)، مجمع الفائده، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۸.
 - مجلسی دوم، محمد باقر (م ۱۱۰ ق)، مرآة العقول، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۶۱.
 - فاضل هندی، محمد بن حسن (م ۱۱۳۷ ق)، کشف اللثام، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۱۸.
 - عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (م ۱۲۲۶ ق)، مفتاح الکرامه، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۶۸.
- از صاحب ریاض (م ۱۲۳۱ ق)، و صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق)، نقل اجماع صورت گرفته و بعد از این بزرگواران، کسی با این اجماع مخالفت نکرده است.

۲- (۲) به برخی از فرقه‌های اهل سنت که ادعای اجماع یا عدم خلاف کرده‌اند، اشاره می‌شود:

- ابو محمد محمود بن احمد، بدرالدین العینی(حنفی)، البناية شرح الهدایة،
- علاءالدین الکاسانی (م ۵۸۷)، بدائع الصنائع، ۱۹۸۲، ج ۷، ص ۲۵۴. (حنفی).
- علاءالدین سمرقندی (م ۵۳۹)، تحفة الفقهاء، ۱۴۰۵، کتاب الديات، ج ۳، ص ۱۱۳. (حنفی).
- ابو عمر یوسف بن عبدالله القرطبی (م ۴۶۳ ق)، الإستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار.
- ابوالولید محمد بن احمد القرطبی الاندلسی (م ۵۹۵ ق)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۷۳۱. (مالکی).
- شهاب‌الدین، معروف به زروق (م ۸۸۹ ق)، شرح زروق علی متن الرسالة لابن ابي زيد القيروانی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۸۵۹. (مالکی).
- محمد بن ادریس الشافعی (م ۲۰۴ ق)، الأم، ۱۳۹۳، ق، ص ۱۳۷. (شافعی).
- ابوالحسین یحیی ابن الخیر، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۴۹۴.
- ابوالحسن، الماوردی، کتاب الحاوی الکبیر، بی تا، ج ۱۲، ص ۶۵۱. (شافعی).
- ابوزکریا النوری (م ۶۷۶ ق)، المجموع المهذب، بی تا، ج ۱۹، ص ۵۴. (شافعی).
- شمس‌الدین محمد بن احمد بن المنهاجی الاسبوطی (م ۸۸۰ ق)، جواهر العقود، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲۲. (شافعی).

الأصم قائل به تساوی شده‌اند (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۴۱۴).

از فقهای معاصر تنها فردی که به تساوی دیه زن و مرد فتوا داده، آیت‌الله صانعی است. ایشان نظر خودشان را در کتاب فقه و زندگی (۳) در سه فصل بیان داشته‌اند. فصل اول مربوط به تساوی دیه زن و مرد مسلمان می‌شود. با توجه به حجم مقاله، در این نوشته تنها همین موضوع را نقد و بررسی خواهیم کرد.

ابتدا ایشان به اطلاق آیه ۹۲ سوره نساء تمسک کردند و رأی به تساوی دادند:

«و هیچ مؤمنی را نَسَرَدَ» که مؤمنی را بکشد» مگر آنکه این عمل از روی خطا و اشتباه اتفاق افتد؛ و کسی که مؤمنی را از روی خطا و اشتباه بکشد، باید یک برده مؤمن آزاد کند و خون‌بهایی به وارثان مقتول پرداخت نماید، مگر آنکه آنان خون‌بها را ببخشند؛ و اگر مقتول از گروهی باشد که دشمن شمایند و خود او مؤمن است پس فقط آزاد کردن برده مؤمن برعهده قاتل است؛ و اگر مقتول مؤمن از گروهی باشد که میان شما و آنان پیمانی برقرار است، باید خون‌بهایش را به وارثان او پرداخت کند و نیز یک برده مؤمن آزاد نماید. کسی که برده نیافت، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد».

«[این حکم] به سبب [پذیرش] توبه [قاتل] از سوی خداست؛ و خدا همواره دانا و حکیم است». آیه شریفه در مقام بیان اصل تشریح دیه است و نسبت به مقدار دیه زن و مرد

- تقی‌الدین ابی بکر، کفایة الاخیار فی حل الاختصار، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۴۲۶. (شافعی).
- مصطفی دیب البغا میدانی، التذہیب فی ادلہ متن النایة و التقریب المشهور، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۹.
- ابن قدامه، الشرح الكبير، بی تا، ج ۹، ص ۵۱۸. (حنبلی).
- عبدالرحمن بن ابراهیم المقدسی (م ۶۲۴ ق)، العدة شرح العمدة، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۳۹. (حنبلی).
- احمد بن حنبل، عبدالله بن قدامه المقدسی أبو محمد (م ۶۲۰ ق)، الکافی فی الفقه، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۵. (حنبلی).
- ابو ابراهیم بن محمد (م ۸۸۴ ق)، المبدع شرح المقنع، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۳۰۲. (حنبلی).
- عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسی (م ۶۲۰ ق)، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۵۲۸.
- صالح بن فوزان، الملخص الفقہی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۹۸. (حنبلی).
- منصور بن ادریس البهوتی، کشاف القناع عن متن الإقناع، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۴۱. (حنبلی).
- ابن صوفیان، منار السبیل فی شرح الدلیل، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۴۱. (حنبل).
- علماء نجد الأعلام، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، الدرر السینة فی الأجوبه التجدیة، بی تا، ج ۱۶، ص ۴۴.

ساکت است؛ به تعبیر دیگر، از نظر بیان به میزان دیه اطلاق دارد که می‌بایست برای تعیین آن به ادله دیگر مراجعه نمود.

۲. نقد و بررسی

تمسک به اطلاق دلیل باوجود مقدمات حکمت، پس از فحص و یأس از وجود قید امکان‌پذیر است و بدون رعایت این شرط چنین تمسکی صحیح نیست. در خصوص آیات احکام، روشن است که در مقام بیان کلیات هستند و در اکثر موارد با روایات و ادله دیگر تقیید شده‌اند و یا عمومات آن تخصیص خورده است؛ به این معنا که روایات بیانگر مسائل جزئی و فرعی و در حقیقت مراد آیات را تبیین و تشریح می‌نمایند؛ همچنان که در آیات نحل / ۴۴، حشر / ۷، احزاب / ۳۳، انبیاء / ۷، به این مطلب تصریح شده است.

۳. فتوای مشهور و رد آن از سوی آیت‌الله صانعی

ایشان نظر مشهور فقها را بر اساس متن جواهر و ریاض المسائل نقل نموده، سپس بر مستندات مشهور ایراد کرده‌اند.

صاحب جواهر می‌نویسد: تردید و شکی از جهت فتوا و نصوص شرعی نیست که دیه زن مسلمان آزاده، خواه خردسال باشد یا بزرگسال، عاقل باشد یا دیوانه، عالم باشد یا ناقص، در قتل عمد، شبه عمد و قتل خطایی نصف دیه مرد است. همچنین اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارد و می‌توان گفت که نقل اجماع مانند نصوص شرعی متواتر است. بلکه اجماع تمامی مسلمانان به این مطلب قائم است و تنها مخالفان، ابن علیّه و اصمّ (از فقهای اهل سنت) هستند که دیه زن و مرد را برابر می‌دانند. آنجا که اجماع امت اسلامی بر آن قائم می‌باشد، کسی به مخالفت این دو اعتنا نکرده است (نجفی، بی‌تا، ص ۴۳ و ۳۲).

صاحب ریاض هم می‌فرماید: دیه کشتن زن مسلمان آزاده، نصف دیه مرد، در شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره و پارچه است و این مسئله مورد اجماع است. افزون بر آن، روایت‌های مستفیض و معتبری برای این مطلب دلالت دارند، بلکه می‌توان گفت، این روایت‌ها در حدّ تواترند (۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۳۶۰).

۴. نقد آیت‌الله صانعی

اینان (مشهور) در این نظریه بر سه دلیل استناد می‌کنند، یکی نصوص روایی، دیگری اجماع، و سومی برخی وجوه استحسانی (صانعی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۳۶).

ایشان روایاتی محدود را نقل، سپس با خدشه وارد کردن به سند روایات، آن‌ها را از دور خارج می‌کند. هرچند روایات صحیح‌ه زیادی وجود دارد، کنار گذاشتن چند حدیث خللی بر اصل قضیه وارد نمی‌کند. باین‌حال، جای تعجب است که ایشان حتی روایات صحیح‌ه را هم مخدوش می‌نماید، که این‌گونه عمل کردن در اثر نداشتن توجه کافی به اسناد این روایات است؛ از جمله:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبدالله بن مسکان، عن ابی‌عبدالله (ع) فی حدیث ... قال: دیة المرأة نصف دية الرجل (کلینی، ۱۳۵۶، ج ۷، ص ۱۹۹؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۸۰، ح ۲).

می‌گوید: این روایت گرچه از نظر دلالت تمام است و هیچ خدشه‌ای در آن راه ندارد، ولی از جهت سند با مشکل مواجه است؛ زیرا از سویی، در سند این حدیث محمد بن عیسی از یونس نقل روایت می‌کند و محمد بن الحسن الولید (استاد صدوق (ره)) روایات او را (محمد بن عیسی)، آنگاه که به‌تنهایی ناقل باشد (اگر محمد بن عیسی به‌تنهایی و بدون واسطه از یونس نقل حدیث نماید) مردود شمرده است.

از سوی دیگر، وثاقت محمد بن عیسی بن عبید محل خلاف و تردید است؛ چراکه شیخ طوسی، سید بن طاووس، شهید ثانی، محقق و گروهی دیگر وی را تضعیف کرده‌اند و نجاشی او را توثیق کرده و پس از تعارض جرح و تعدیل، اقوی ترک عمل به این روایت است (صانعی، همان، ص ۴۲).

۱.۴. جواب

عمده ایراد و اشکال ایشان به وجود محمد بن عیسی بن عبید در سند روایت است که شیخ طوسی (ره) در کتاب الفهرست او را تضعیف کرده است، و بقیه مطالب خود را از کتاب

تنقیح المقال مرحوم مامقانی نقل کرده‌اند.

۱.۱.۴. وضعیت محمد بن عیسی در بین علما و رجال

- نجاشی وی را بسیار توثیق کرده، می‌گوید: از بزرگان اصحاب ماست؛ دارای روایات بیشتر و تصنیفات خوبی است؛ از ابی جعفرالثانی (امام هادی (ع)) به‌طور شفاهی و مکاتبه‌ای نقل حدیث کرده است. اینکه صدوق از استادش (ابن ولید) نقل کرده است که اگر محمد بن عیسی از کتب یونس یا از خود یونس نقل حدیث کند، مورد اعتماد نیست؛ علما این نظریه ابن ولید را قبول ندارند. قتیبی گفته است: فضل بن شاذان، محمد بن عیسی را بسیار دوست می‌داشت و مدح و ثنایش می‌گفت و اظهار می‌داشت که در میان هم‌قطاران خود مثل و مانندی ندارد (نجاشی، بی‌تا، ص ۳۳۳).
- کشی از توثیقاتش گفته است (۱۳۴۸، جزء اول، ص ۵۳۸).
- ابن داود می‌گوید: بین گفته ابن ولید و صدوق (ره) و میان توثیقات دیگران منافاتی وجود ندارد، زیرا گفته ابن ولید دلیل بر بی‌اعتمادی به خود محمد بن عیسی نیست، بلکه به این دلیل است که با توجه به سن کم محمد بن عیسی، وی نمی‌تواند از یونس نقل حدیث نماید. پس می‌بایست میان این دو واسطه باشد (۱۳۸۳، ص ۵۰۸۹).
- خود علامه در خلاصه فرموده: اقوی این است که روایات محمد بن عیسی مورد قبول است (۱۴۱۱، ص ۱۴۱).
- مرحوم آیت‌الله خوئی در معجم رجال پس از بحث‌های مفصل و نقل قول‌های زیاد چنین می‌نویسد: بنا به اعتراف خود شیخ طوسی (ره)، تضعیفش به دلیل استثنای صدوق و ابن ولید است (ایشان از استاد خود صدوق و آن هم از استاد خود ابن ولید تبعیت کرده است). از کلام صدوق و ابن ولید چنین بر می‌آید که محمد بن عیسی را تضعیف نمی‌کنند، فقط اگر بدون واسطه از یونس نقل حدیث نماید، به آن روایت عمل نمی‌کنند، و این عمل نکردن مربوط به اجتهاد ابن ولید است که ما علت آن را

ندانستیم (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۷، ص ۱۱۷).

- گفته شد که آقای صانعی تضعیف محمد بن عیسی را طبق نقل خودشان (۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۲) به کتاب تنقیح المقال ارجاع داده‌اند، در این خصوص چند مطلب قابل تأمل است:

الف) مرحوم مامقانی در جلد سوم تنقیح المقال و در صفحه ۱۶۷، ذیل محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین، مطالب دیگران را که برخی از آن‌ها حاکی از تضعیف است، نقل قول فرموده و آقای صانعی تنها به آن نقل قول‌ها اکتفا نموده است؛ بدون اینکه ادامه مطلب را پیگیری کند، زیرا مرحوم مامقانی بعد از نقل مطالب دیگران در آخر صفحه ۱۶۸ و ۱۶۹، چهار دلیل و دو تزییل بر وثاقت محمد بن عیسی آورده و تصریح کرده است که عدم روایت صدوق به تبعیت از استادش، ابن ولید، حاکی از تضعیف خود محمد بن عیسی نیست.

ب) مرحوم مامقانی در جلد اول فهرستی دارد با عنوان «من نتایج التنقیح»، که آنجا اسامی راویان را نوشته، مقابل هر کدام خلاصه تحقیق خودش را بیان فرموده است. در مقابل اسم محمد بن عیسی نوشته است: ثقه علی الأقوی (ج ۱، ص ۱۴۳). جای تعجب است چگونه آقای صانعی نه به این نتایج توجه کردند و نه صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹ همان کتاب را ملاحظه نمودند! لذا با بررسی بسیار ناقص، محمد بن عیسی را تضعیف نموده، روایت صحیح‌های را مخدوش می‌نماید.

با این بررسی روشن شد که در این میان تعارضی بین وثاقت و غیروثاقت نسبت به محمد بن عیسی وجود ندارد تا اینکه ایشان بگوید: پس از تعارض جرح و تعدیل، اقوی ترک عمل به این روایت است (صانعی، همان، ص ۴۲).

البته مرحوم مامقانی گفته‌اند: اگر تعارضی هم توهم شود، جانب وثاقت محمد بن عیسی را باید گرفت (همان، ص ۱۶۹).

روایت دوم (ب ۵، ح ۱) را هم همین‌گونه رد کرده‌اند که جوابش گفته شد.

راجع به حدیث چهارم (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۱۲، ب ۱۹، ح ۱) و حدیث پنجم



(همان، ۲۹، ۳۱۷، ب ۱۹، ح ۹) که هر دو دلالت بر تنصیف دیه زن دارند، می‌گوید: این دو روایت از نظر سند و دلالت مشکلی ندارند، اما ایراد کلی مخالفت با کتاب و سنت در آنها جاری است (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۴۳). منظورشان از مخالفت با کتاب همان اطلاق آیه است که گفته شد این آیه شریفه (نساء/ ۹۲) با روایات متعدد صحیح تقیید شده و مرادشان از سنت همان روایاتی است که از حیث مؤنث و مذکر بودن ساکت است و صرفاً تشریح دیه در صدر اسلام را بیان می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۱۹۳ تا ۱۹۹، ب ۱). حدود چهارده حدیث است که می‌بایست این‌ها را به روایات مقید حمل نمود.

آیت‌الله صانعی بخش دیگر نقد و بررسی خود را به روایات نابرابری دیه زن و مرد با دلالت التزامی اختصاص داده، می‌گوید: مضمون این روایت‌ها چنین است که اگر مرد آزادی در برابر زن آزاده‌ای قصاص شده، به قتل برسد، باید نیمی از دیه به خانواده مقتول پرداخت گردد. معنای این سخن تنصیف دیه زن است؛ وگرنه وجهی برای پرداخت نیمی از دیه وجود نداشت. تعداد این روایت‌ها در کتب معتبر حدیثی به پانزده روایت می‌رسد و از این میان، نزدیک به ده حدیث دارای سند معتبر است (فقه زندگی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۴). در ادامه چند روایت را ذکر کرده است که همه را رد می‌کند. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

محمد بن یعقوب (کلینی) عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد و عن بن ابراهیم، عن ابيه جميعاً عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: فی رجل قتل امرأته متعمداً، قال: إن شاء أهلها أن يقتلوه و يؤذوا الی أهله نصف الدية و إن شاؤوا أخذوا نصف الدية خمسة آلاف درهم (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۰، ب ۳۳، ح ۱).

عبدالله بن سنان می‌گوید: شنیدم از امام صادق (ع) درباره مردی که همسرش را به عمد بکشد، فرمود: اگر خانواده زن بخواهند می‌توانند مرد را بکشند، ولی باید به خانواده مرد نصف دیه را پردازند و اگر خواستند (از قصاص صرف نظر کنند) نصف دیه، یعنی پنج هزار درهم از قاتل می‌گیرند. در ادامه، حدیث ۲ و ۳ همان باب را با همان مضمون آوردند و سپس می‌گویند: همچنین روایات ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱ همان باب (۳۳) بر این مطلب دلالت دارند. آنگاه به نقد می‌پردازند که استناد به این روایت‌ها دو اشکال

جدی دارد:

۱. این روایات‌ها در مدلول مطابقی خود حجّت نیست؛ چنان‌که آن را در برابری قصاص زن و مرد به اثبات رساندیم (صانعی، همان، ص ۴۶).

۲.۴. نقد آیت‌الله صانعی

ایشان در فقه و زندگی ۲، صفحه ۳۵، در مقام نقد و بررسی روایات می‌نویسد: اینک پس از نقل این روایات و اعتراف به اینکه از نظر سند و دلالت در آن‌ها تردید نیست، در پاسخ می‌گوییم، دو ایراد اساسی بر این روایات‌ها وارد است که نمی‌توان آن‌ها را مبنای استنباط حکم قرار داد:

یکی مخالفت با قرآن، سنت، عقل و دیگر قواعد و اصول مسلم اسلامی، و دیگری معارضه با روایات دیگر (همان).

۱.۲.۴. جواب

قبل از نقد استدلال و همچنین ردّ این روایات از سوی ایشان، شایان ذکر است، پانزده روایتی که نقل یا آدرس دادند، طبق بررسی به‌عمل آمده، یازده روایت از این مجموعه روایات صحیح هستند که عبارت‌اند از: ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۸، (که به اشتباه با شماره ۱۹ نوشته شده است) و روایت چهارم همان باب موثقه است.

حال سؤال این است که صرف‌نظر از روایات دیگر، چگونه می‌توان این همه روایات صحیح را بدون استدلال قابل قبول کنار گذاشت؟! این‌گونه اجتهاد سابقه ندارد! بلی گاهی یک روایت بنا به عللی از سوی فقها کنار گذاشته می‌شود که در اصطلاح می‌گویند فلان روایت مورد عمل فقها نیست و یا متروک است، ولی اینکه چندین روایت صحیح را کنار گذاشته باشند، سابقه ندارد.

راجع به مخالفت این روایات با قرآن، می‌گوید: این روایات با آیات زیر مخالفت دارد:

• وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا (انعام / ۱۱۵) و سخن پروردگارت به‌راستی، عدالت،

سرانجام گرفته است.

• **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُلُ الْحَقَّ** (انعام / ۵۷)، حکم و دستور از آن خداست که حق را بیان می‌کند.

• **وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ** (فصلت / ۴۶؛ آل عمران / ۱۸۲؛ انفال / ۵۱؛ حج / ۱۰؛ ق / ۲۹).
خداوند هرگز به بندگان خود بیدادگر نیست.

همچنین آیات: یونس / ۴۶؛ نساء / ۴۰؛ غافر / ۳۱؛ آل عمران / ۵۷ و ۱۴۰؛ نساء / ۱؛ بقره / ۱۰۳ و ۱۲۱؛ حجرات / ۱۳؛ مؤمنون / ۱۴؛ مائده / ۴۵؛ نخل / ۸۹؛ و... .

می‌فرماید: این آیات، ظلم و ستم را از خداوند متعال نفی می‌کنند و ساحت او را از آن منزه می‌دانند. از سوی دیگر، به نظر انسان‌ها تفاوت گذاردن میان قصاص زن و مرد و ادا شدن خانواده زن به پرداخت نیمی از دینه، ظلم بوده و از عدالت و حقیقت به دور است؛ زیرا زنان با مردان در هویت انسانی حقوق اجتماعی و اقتصادی برابرند و عقل بر برابری گواهی می‌دهد و کتاب و سنت نیز آن را تأیید می‌نمایند (صانعی، ج ۲، ص ۳۹ و ۴۰).

۲.۲.۴. نقد از برداشت آیات

• بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست که آیات یادشده، هیچ ربطی به احکام و فروع آن ندارد. به تعبیر دیگر این آیات در مقام بیان اصول کلی و مقاصد و اهداف نهایی اسلام است، نه در صدد بیان تکالیف و احکام جزئی.

• عدالت حضرت حق جزء اصول اعتقادی ماست، ولی آیا عدالت خدا به این است که انسان‌ها با تمام تفاوت‌هایی که دارند، از نظر احکام و تکالیف و حقوق مساوی باشند؟!

اگر این چنین است، عدالت خدا در خصوص عدم تساوی ارث زن و مرد؛ جواز تعدد زوجات نسبت به مرد؛ اختصاص جهاد فیزیکی به مردان؛ وجوب نفقه بر مرد، حتی در صورت اعسار مرد و تمول زن؛ و ده‌ها حکمی که بین زن و مرد متفاوت است، چگونه می‌توان توجیه کرد؟!

• برابری انسان‌ها به لحاظ ارزش‌ها و همچنین اصل کرامت و هویت انسانی چه ربطی به تفاوت برخی از احکام تشریح شده از ناحیه خدا دارد؟! بحث دیه صرفاً جنبه اقتصادی دارد و به دلیل خلأ به وجود آمده در اقتصاد خانواده وضع شده است و هیچ‌کس مسائل جزئی اقتصادی را با ارزش‌های والای انسانی مقایسه نمی‌کند، و گرنه دچار نقض‌های بسیار خواهد شد؛ از جمله یکی بودن خون‌بهای بچه یک‌روزه با یک عالم و دانشمند را عقل چگونه توجیه می‌کند؟!

• گفتند این روایات مخالف با قواعد و اصول کلی است.

ما متوجه نشدیم منظور ایشان از این قواعد و اصول کلی چیست؟ اگر منظور دلیل است که روایات موجودند، و اگر منظورشان اصول عملیه یا قواعد فقهی است، با وجود اماره (سنت) نوبت به اینها نمی‌رسد.

• فرمودند: تساوی خلاف حکم عقل است.

اول اینکه مگر می‌توان در مواردی که نه تنها حکم، بلکه موضوع‌سازی آن را هم شرع برعهده گرفته است، عقل را دخالت داد؟!

دوم، اگر مرادشان از عقل، عقل فردی است که در احکام حجیت ندارد و اگر منظورشان عقل جمعی و سیره عقلا است، تا به حال سیره عقلا برخلاف نظر ایشان بوده است.

سوم، آیا مگر عقل بدون انضمام شرع در احکام جایگاهی دارد؟ به تعبیر دیگر، مسئله جزء مستقلات عقلی نیست که بشود از آن به‌عنوان دلیل مستقل استفاده کرد.

۵. استدلال بر عدم دلالت التزامی روایات بر تنصیف دیه

در باب قصاص پانزده روایت وجود دارد که بیانگر تنصیف دیه زن است، و از این پانزده حدیث، ده تای آن دارای سند معتبر است. آیت‌الله صانعی بعضی از این روایات را آورده و سپس استناد به این روایات را رد کرده‌اند؛ از جمله روایات مرحوم کلینی (۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۹۸، ح ۴) که به‌صراحت می‌گوید: اگر اولیای زن مقتول خواستند قصاص کنند، می‌بایست نصف دیه را به خانواده مرد بدهند و اگر راضی به أخذ دیه شدند، پنج هزار درهم

(نصف دیه مرد) را بگیرند.

در ادامه همین حدیث آمده است: اگر زنی به خاطر شوهرش قصاص می‌شود، جز قصاص چیز دیگری (تفاوت) وجود ندارد.

همچنین روایات ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱ باب ۳۳ از ابواب قصاص وسائل الشیعه، به تنصیف دیه زن دلالت دارند.

۱.۵. طرح دو اشکال جدی در استناد به این روایت‌ها از سوی آیت‌الله صانعی

۱. این روایت‌ها در مدلول مطابقی خود حجت نیست و اگر دلیلی در مطابقی خود حجت نباشد، دلالت التزامی آن نیز حجت ندارد.

۲. استدلال به روایت‌های لزوم دیه در قتل عمد برای مورد قتل خطایی در صورتی امکان‌پذیر است که از قتل عمد الغای خصوصیت گردد؛ یعنی گفته شود که میان قتل عمدی و خطایی تفاوتی نیست، اما الغای خصوصیت دشوار است (صانعی، همان، ص ۴۶ و ۴۷).

۱.۱.۵. جواب

۱. طبق بررسی‌های صورت‌گرفته از میان پانزده حدیث یادشده، ۱۰ روایت صحیح هستند که عبارت‌اند از شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۱۳، و روایت پانزدهم موثقه است. تعبیر معتبر آوردن بسیار متفاوت از صحیح است؛ بنابراین صرف‌نظر از ادله دیگر، نادیده انگاشتن این یازده حدیث اجتهاد صحیح به‌نظر نمی‌آید.

۲. منظورشان از عدم دلالت مطابقی و به‌تبع آن عدم دلالت التزامی، این است که این روایات با آیات مبین دین سازگاری ندارند. آیات بیانگر عدالت خداوندی (انعام/ ۱۱۵)، اینکه حکم مختص خداست، و عدم ظلم از ناحیه خدا نسبت به بندگان (فصلت/ ۴۶؛ آل عمران/ ۱۸۲؛ و...)، نه اینکه صرف‌نظر از ناسازگاری دلالت نداشته

باشند، بلکه مرادشان این است که عدم همسویی این روایات با آیات باعث می‌شود که هرچه قوی و دارای دلالت باشد، کنار گذاشته می‌شود.

۲.۱.۵. جواب

این استدلال گذشت که آیات مبین اسلام، غیر از آیات مبین شریعت هستند و از این بابت به دلیل نبود ارتباط میان آیات یادشده و روایات تنصیف، معارضه‌ای وجود ندارد. نتیجه اینکه روایات هم در مدلول مطابقی و هم در مدلول التزامی خود حجت خواهند بود.

اتفاقاً الغای خصوصیت بین دیه عمده و خطا به سادگی امکان‌پذیر است؛ به این صورت که قصاص و دیه دو حکم جداگانه نسبت به دو موضوع متفاوت‌اند. در قتل عمدی، حکم اولی قصاص است، نه دیه و در قصاص نفس تفاوتی وجود ندارد؛ مگر پرداخت نصف دیه، اگر مرد قصاص شود.

اما حکم اولی در قتل خطایی دیه است. حال شارع بنا به تصریح روایات یادشده، دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است؛ چه خطایی باشد یا قتل عمدی که نخواهند قصاص کنند.

۶. روایات نابرابری قصاص زن و مرد بعد از ثلث

آیت‌الله صانعی پنج روایت نقل می‌کند که دیه قطع اعضای زن، برابر با مرد است تا زمانی که به یک سوم دیه نرسد؛ بعد از یک سوم، دیه زن نصف می‌شود. اضافه بر ثلث، شامل دیه جان هم می‌شود که باید تنصیف گردد (صانعی، همان، ص ۴۸) و آن پنج روایت عبارت‌اند از:

- صحیحۀ أبان بن تغلب (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۵۲، ب ۱).
- مضمرة سماعه که دارای سند صحیح است (همان، ج ۲۹، ص ۳۵۲، ب ۴۴، ح ۲).
- صحیحۀ جمیل بن دراج (همان، ص ۱۶۴، ب ۱، ح ۳).
- موثقه‌ی ابی بصیر (همان، ح ۲)، که این روایت به دلیل علی بن ابی حمزه موثقه است.

• صحیح حلبی (همان، ح ۱).

۱.۶. مطرح شدن دو نوع ایراد بر این روایات: الف) ایراد موردی. ب) ایراد عمومی.

ایراد موردی روایت اول:

می‌گویند که گرچه مشهور، روایت أبان را صحیح می‌دانند، ولی در متن و سند آن ایرادها و اشکالی وجود دارد:

محقق اردبیلی درباره سند آن چنین می‌گوید: بدان که در روایت أبان، عبدالرحمان بن حجاج قرار گرفته است و نسبت به وی تردید وجود دارد، زیرا شیخ صدوق در مشیخته «من لایحضره الفقیه» می‌گوید، ابوالحسن (ع) فرمود: آنه لثقیل علی الفؤاد؛ عبدالرحمان بر قلب من سنگینی می‌کند و برخی وی را به کیسانی‌گری متهم کرده‌اند که از آن عدول کرده است. البته درباره‌اش «ثقه ثقه» گفته شده است (صانعی، همان، ص ۵۲).

۱.۱.۶. بررسی رجالی

نجاشی می‌فرماید: نسبت کیسانی‌گری به عبدالرحمان اتهامی بیش نیست و او ثقه ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۳۷). شیخ طوسی می‌فرماید: او از اصحاب اَبی عبدالله و امام موسی کاظم (ع) و استاد صفوان و نیز صاحب کتاب است (طوسی، بی‌تا، ص ۲۳۶ و ۳۳۹). کشی پس از توثیقات زیاد، از جمله اینکه امام موسی بن جعفر (ع) شهادت بر بهشتی بودن عبدالرحمان داده است و امام صادق (ع) به ایشان می‌فرمود: با اهل مدینه صحبت کن، زیرا دوست دارم در میان مردان شیعه مثل تو را ببینم (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۴۲). همچنین او آورده است که حسن بن ناجیه می‌گوید: از ابوالحسن (ع) شنیدم که فرمود: «آنه لثقیل علی الفؤاد» (همان). برقی و ابن داود و علامه نیز مطالب کشی و نجاشی و شیخ طوسی را نقل کرده‌اند (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۸؛ ابن داود، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۳؛ علامه، ۱۴۱۱، ص ۱۱۳). ابن داود در آخر می‌فرماید: اقوی در نزد من وثاقت عبدالرحمان است (همان).

مرحوم آیت‌الله خویی می‌نویسد: جمله «آنه لثقیل علی الفؤاد» تحریف شده است، آنه لثقیل فی الفؤاد، صحیح است که حاکی از مدح و ثناست و عظمت عبدالرحمان و جایگاه

والای وی را نزد امام (ع) می‌رساند.

زیرا روایتی که حاکی از «علی الفواد» باشد، ضعیف است؛ به این دلیل که عثمان بن عدیس که در سلسله سند واقع شده، مجهول است و حسن بن ناجیه هم توثیقی ندارد (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۹، ص ۳۱۸).

شاید هم تحریفی در کار نباشد و منظور امام دلتنگی و ناراحتی بوده باشد؛ زیرا این فرد با دو تن از دشمنان سرسخت اهل بیت (ع) هم‌نام است: یکی عبدالرحمان بن ملجم مرادی، قاتل امیرالمؤمنین (ع) و دیگری حجاج بن یوسف ثقفی؛ بنابراین امام با شنیدن این نام به یاد آن دو ظالم می‌افتاد و اندوهگین می‌شد (مامقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۴۲).

احتمال دیگر این است که منظور امام (ع) از گفتن این جمله، این بود که وجود عبدالرحمان بن حجاج بر مخالفان ما سنگینی می‌کند، به همین دلیل به ایشان فرمود: با اهل مدینه صحبت کن ... (همان). نتیجه اینکه عبدالرحمان بن حجاج مورد وثوق، و روایاتش دارای اعتبار بالایی است؛ و تردید مرحوم اردبیلی هم خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌کند.

۲.۱.۶. طرح چند اشکال بر روایت سماعه

سماعه می‌گوید: از امام درباره جراحات بر زنان پرسیدم، فرمود: زنان و مردان در جراحات‌ها برابرند تا آن‌گاه که به ثلث برسد؛ وقتی از ثلث گذشت، دیه جراحات بر زنان به‌اندازه نصف دیه مرد است (حر عاملی ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۵۲، ب ۴۴، ح ۲).

۳.۱.۶. طرح چند اشکال بر این روایت از نظر سند و دلالت

الف) مضمهره است.

ب) حسن، در سند این حدیث شناخته شده نیست.

ج) برخی عثمان بن عیسی را تضعیف کردند و نزد برخی دیگر مجهول است.

د) متن روایت اشکال دارد، زیرا نخست پایان برابری دیه را رسیدن به ثلث و سپس غایت و پایان را گذر از یک‌سوم دانسته‌اند؛ «حتی تبلغ الثلث»، «فإذا جازت الثلث»، پس

صدر و ذیل حدیث هماهنگ نیست.

۳.۱.۶. جواب

الف) درست است که روایت در اصل مرجع (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۸۴، ح ۱۹) مضمهره است؛ یعنی نام معصومی که از ایشان روایت کرده، ذکر نشده است. ولی طبق تحقیقات انجام گرفته، سند حدیث عبارت است از: محمد بن الحسن بن علی الطوسی، باسناده عن حسین بن سعید و عثمان بن عیسی عن سماعه. سند دیگر: حسین بن سعید عن حسن الحسن، عن زرعه عن سماعه، عن الصادق (ع)، که هر دو سند هم صحیح هستند (درایه النور).

حسن و برادرش حسین بن سعیداهوازی هر دو ثقة‌اند (طوسی، همان، ص ۵۹).

پس بنا به تصریح شیخ طوسی در مشیخه جای تردیدی نیست که مراد از حسن، حسن بن سعید اهوازی ثقة است.

ب) در خصوص دومین نکته مطرح شده باید گفت که بر اساس دلایل پیش گفته، منظور از حسن، حسن بن سعید اهوازی است.

ج) در جواب نکته سوم باید گفت که منظور از عثمان بن عیسی، ابو عمر است که گاهی کلایی یا رؤاس یا عامری گفته می‌شود. او در امامت موسی بن جعفر (ع) باقی ماند و مقدار زیادی از اموال آن حضرت را که در دست وی بود نگه داشت و از این بابت مورد عتاب امام رضا (ع) قرار گرفت (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۰۰).

او از بزرگان واقفی بوده، ولی به گفته نصر بن الصباح توبه کرده و اموال را به امام رضا (ع) پس فرستاد. همچنین خانه خود را در کوفه ترک نمود و مقیم جوار اباعبدالله الحسین (ع) شد و همان جا از دنیا رفت (خویی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۱۸؛ حلی، همان، ص ۲۴۴). مرحوم کشی می‌فرماید: بعضی‌ها به‌جای ابن فضال، عثمان بن عیسی را جزء اصحاب اجماع دانسته‌اند (کشی، ۱۳۴۸، جزء ۱، ص ۵۹۷).

البته مرحوم خویی گفته است، نصر بن الصباح را قبول ندارد. شاید همین باعث شده که

آقای صانعی بگوید، تضعیف شده یا مجهول است. ولی آیت‌الله خویی در ادامه می‌نویسد: به شهادت مرحوم صدوق و شیخ طوسی و علی بن ابراهیم و ابن شهرآشوب، ثقه بودن عثمان محرز است (همان).

پس گرچه عثمان بن عیسی اول واقفی بوده، بعداً توبه کرده و مورد وثوق متقدمین قرار گرفته است و همه به روایات او عمل کرده‌اند.

د) پاسخ به نکته چهارم در خصوص اختلاف صدر و ذیل روایت سماعه. به ادله متعدد و طبق نظر مشهور عامه و خاصه، دینه زن نسبت به کمتر از ثلث، مساوی با دینه مرد و نسبت به بیش از ثلث نصف است. بحث در خود یک سوم است که آیا دیه‌اش مساوی است یا به نصف برمی‌گردد.

به تعبیر اصولیین آیا غایت داخل در مغیبا است یا نه؟

تعبیر وارده در روایات مختلف است:

- «حتی تبلغ الثلث» ... «فإذا جازت الثلث» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۵۳، ب ۴۴، ح ۲)؛ یعنی در خود ثلث برابرند و اگر بیش از ثلث شد، تنصیف می‌گردد.
 - «حتی تبلغ الثلث» ... فإذا بلغتها (همان، ح ۳). ذیل این روایت با آخر روایت اولی همسویی ندارد؛ زیرا مفاد این روایت آن است که در خود ثلث برابری نیست.
 - ... فإذا جاز ذلك تضاعفت ... (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۰۰، ح ۱۱). اگر از ثلث گذشت تنصیف می‌شود. پس در خود ثلث مساوی هستند.
- به نظر نگارنده دینه زن و مرد در خود ثلث مساوی است. با توضیحاتی که داده می‌شود، تنافی ظاهری روایات که ایجاد شبهه کرده است، منتفی می‌گردد:
- اول اینکه، سند روایات حاکی از تساوی نسبت به تنصیف در ثلث قوی‌تر است (ر.ک. فروع، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۰۰).

دوم، ظهور «جاز» نسبت به ظهور «حتی تبلغ» و «بلغتها» قوی‌تر است.

سوم، در کتب اصولی و نحوی گفته‌اند: از ادات غایت، «حتی» بیانگر آن است که غایت داخل در معنی است؛ مثل أكلت السمک حتی رأسها. برخلاف غایت «الی»؛ مانند صمت الی اللیل. هرچند این مطلب کلیت ندارد و هر کدام دارای موارد نقض هستند، می‌تواند به‌عنوان مؤید به کار آید.

چهارم، بیشتر فقها در ثلث قاتل به تساوی هستند؛ از جمله شیخ مفید (ره) در کتاب مقنعه، ص ۷۶۴؛ سألر در المراسم العلویة، ص ۲۴۹؛ حلبی در غنیة النزوع، ص ۴۲؛ ابن ادریس در سرائر، ج ۳، ص ۳۸۹؛ شهید ثانی در مسالک، ج ۱۵، ص ۴۶۵؛ صاحب جواهر، ج ۴۳، ص ۳۵۲؛ آیت‌الله تبریزی در تنقیح مبانی الاحکام، ص ۲۹۹؛ فاضل لنکرانی در تفضیل الشریعة، ص ۲۶۸.

۷. ردّ اجماع

آیت‌الله صانعی چنین اظهار می‌دارد: دومین دلیل فقیهان در نابرابری دیه، اجماع و اتفاق آرای فقیهان، بلکه مسلمانان است و این اتفاق و اجماع می‌تواند کاشف از صدور این رأی از پیشوایان دینی باشد... . استناد به اجماع با دو ایراد جدی مواجه است: ۱. از عبارت برخی از فقیهان مانند محقق اردبیلی بر می‌آید که در تحقق اجماع تردید دارند ۲. این اجماع مدرکی است و دلیل مستقل به‌شمار نمی‌آید (صانعی، همان، ج ۳، ص ۶۶).

۱.۷. جواب

اول اینکه خود مرحوم مقدس اردبیلی در چندین موضع مثل مشهور به تنصیف دیه زن فتوا داده است:

- اگر مرد و زنی با هم مردی را به قتل برسانند، ولی دم می‌تواند از هر دو قصاص کند، منتها باید نصف دیه را به اولیای قاتل مرد بپردازد؛ و اگر تنها مرد قاتل را قصاص کند، زن (شریک در قتل) باید نصف دیه را بپردازد (اردبیلی، ج ۳، ۱۴۱۴، ص ۴۵۳).

- دلیل قصاص زن و مرد عموم آیه و اخبار است. لکن اگر زن بخواهد مرد را قصاص

نماید، باید فاضل دیه را بپردازد؛ چراکه دیه زن نصف دیه مرد است (همان، ج ۱۴، ص ۴۷).

• اگر دو نفر زن مردی را بکشند، هر دو قصاص می‌شوند؛ بدون اینکه چیزی داده شود (همان، ج ۱۳، ص ۴۵۱).

ایشان در ادامه، فاضل دیه را به روایات صحیحۀ عبدالله بن مسکان و صحیحۀ ابی بصیر و صحیحۀ عبدالله بن سنان و حسنه حلبی و دیگر روایات که ذکرشان گذشت، مستند کرده‌اند (همان، ج ۱۳، ص ۴۵۲).

شیخ مفید در کتاب مقنعه، پس از بیان اصل دیه زن و دیه اعضا که بالغ بر ثلث تنصیف می‌شود، می‌فرماید: بذلک تثبت السنه عن نبی الهدی (ص) و به تواتر الأخبار عن الأئمه من اله (ع) (۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۳ و ۱۴)؛ یعنی حکم به تنصیف بر اساس سنت رسول خدا (ص) و اخبار دال بر آن از ائمه (ع) متواتر است.

دوم، تردید مرحوم اردبیلی که با تعبیر «فکانه اجماع» آورده است (همان، ج ۱۴، ص ۳۱۳)، اصلاً مربوط به تفاوت دیه نیست، بلکه بحث درباره نوع دیه و مقدار آن است که شتر و درهم چه مقدار باشد؛ زیرا روایت عبدالله بن سنان گفته که دیه دوازده هزار یا هزار دینار یا صد شتر است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۴۲، ۱، از ابواب دیات النفس). در حدیث نهم همان باب از زراره نقل شده که حضرت فرموده است: دیه فقط صد شتر است، نه دینار و نه درهم و نه چیز دیگر.

صاحب جامع المدارک هم می‌فرماید: اختلاف فقط در خصوص شتر هست (خوانساری ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۷۷).

سوم، مرحوم اردبیلی در خصوص توضیح روایت أبان می‌گوید: سپس معلوم می‌شود که نمی‌بایست جرأت کرد و چنین گفت، زیرا ممکن است علت این حکم بر ما مخفی باشد. از این رو، علما در اصل مفهوم که بخواهیم در فرع از آن استفاده کنیم (منظورشان قیاس اولویت یا منصوص العله است)، وجود علم در اصل مفهوم را شرط کرده‌اند (همان، ج ۱۴، ص ۴۶۹).

بنابراین، خود مقدس اردبیلی معتقد است بر اساس روایت باید عمل کرد، نه عقل و فهم خود؛ چراکه عقل بشری از فهم علت تامه همه احکام ناتوان است، وگرنه نیازی به ادله دیگر نبود.

چهارم، قبول کردیم که ایشان در خصوص دیه زن تردید دارند، چنانچه از عبارت ایشان در جلد ۱۴، صفحه ۳۲۲ «کان دلیله الاجماع و الاخبار» چنین استنباط می‌شود؛ با وجود آن همه روایات و نقل و نیز تحصیل اجماع فقها، تردید یک فقیه نمی‌تواند مستمسک فتوا قرار گیرد، زیرا کنار گذاشتن آن همه ادله متقن، و فتوا بر اساس تردید یک فقیه بسیار بعید است.

۲.۷. مدرکی بودن اجماع

اشکال دیگر ایشان این بود که اجماع مدرکی است و دلیل مستقل به‌شمار نمی‌آید (صانعی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۶).

۱.۲.۷. جواب

اول اینکه بر آشنایان فقه واضح است که تفاوت اعتباری ادله احکام یک اصل مسلم و قطعی است؛ به این معنا که ادله (قرآن و سنت و اجماع و عقل) در طول هم‌اند، نه در عرض یکدیگر. آیات الهی بالاترین مستند برای احکام به‌حساب می‌آیند. باوجود دلیل قرآنی، اصلاً سراغ ادله دیگر نمی‌روند و در صورت ناهمگونی آیه و حدیث، مخالفت روایت را نادیده می‌گیرند. همچنین باوجود روایات صحیحه آن‌هم در حد تواتر، مانند موضوع موردبحث، نوبت به اجماع نمی‌رسد. از این رو، ادعا این است که مستند فتوا به تنصیف دیه از سوی تمامی فقها روایات صحیحه است؛ همان‌گونه که به آن تصریح فرمودند. اگر هم اجماع را بیان داشتند، از باب تأیید و تأکید و اطمینان خاطر است؛ نه اینکه اجماع دلیل مستقلی در مقابل احادیث بوده باشد.

دوم، چنین به‌نظر می‌رسد که طرح مدرکی بودن اجماع در این خصوص، جایگاهی ندارد؛ چراکه خودشان می‌گویند: اجماع در صورتی دلیل و مدرک است که مستند قرآنی و روایی در مسئله نباشد (همان)، و به‌حق هم چنین است. مستند ما روایات صحیحه است و همه هم بر

اساس آن نظر دادند؛ پس فتوای صادره بر اساس ادله قوی، با تردید فقیهی خدشه‌دار نمی‌شود.

سوم، چنان‌که گفته شد، مرحوم اردبیلی به استناد همان روایاتی که ما هم در دست داریم، فتوا داده است. به تعبیر دیگر هر آنچه در اختیار او بوده است، ما هم به آن دسترسی داریم. ایشان جزء متقدمین نیستند که چنین شائبه‌ای پیش آید که شاید دلیلی داشته که به ما نرسیده است؛ افزون بر این، ایشان رأی مخالف ندادند.

۸. نسبت ناروا

آیت‌الله صانعی آخرین ایرادی که بر فتوای مشهور گرفته این است که برخی می‌گویند: تفاوت دیه به دلیل کارکرد متفاوت اقتصادی زن و مرد است؛ زیرا دیه مربوط به جنبه بدنی است و چون بدن مرد در خصوص کارهای فیزیکی قوی‌تر از زن است، مردها بیشتر از زن‌ها بازدهی کاری دارند و از این رو، دیه آن‌ها نیز بیشتر است. این سخن و توجیه ناتمام است، زیرا:

اول اینکه این توجیه یک استحسان است و در نصوص دینی به آن هیچ اشاره نشده است.

دوم، تفاوت کارکرد اقتصادی زن و مرد امری متغیر است (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۷).

۱.۸. نقد و بررسی

استحسان از جمله قواعد و اصولی است که مذاهب حنفی و مالکی و حنبلی بدان تمسک می‌جویند، ولی امامیه و شافعی به شدت با آن مخالف‌اند.

حنفی‌ها می‌گویند: استحسان دلیلی است که در ضمیر مجتهد به وجود می‌آید، ولی الفاظ را یارای ارائه آن نیست؛ به همین دلیل مجتهد بر اظهار آن توانا نیست (غزالی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷۱).

مالکی می‌گوید: استحسان عمل به مصلحت جزئی در مقیاس کلی است (الموافقات، بی تا، ج ۶، ص ۳۹۶).

استحسان در نزد حنبلی‌ها؛ هرگاه به دلیلی مثل قرآن و سنت از حکمی در یک مسئله که نظیر آن نیز از چنان حکمی برخوردار است، عدول کنیم، استحسان گفته می‌شود (همان).

همچنین گفته‌اند، عمل به اقوی دلیلین استحسان است (همان، ص ۲۰۸).

شافعی می‌گوید: هر کس استحسان کند، تشریح کرده است (غزالی، همان، ج ۱، ص ۳۷۱).

فقهای امامیه هم هیچ‌گونه حجتی بر استحسان قائل نیستند. مرحوم میرزای قمی در آخر مقصد چهارم جلد دوم قوانین الاصول می‌فرماید: استحسان باطل و به سبب عدم دلیل حجت نیست و همچنین از استحسان ظن به حکم شرعی هم به دست نمی‌آید (۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۷).

با توجه به مطالب گفته‌شده و بررسی فتوای بزرگان عرصه فقه و فقهت، درمی‌یابیم که هیچ‌گونه استفاده‌ای از استحسان صورت نگرفته است. علت اینکه چنین نسبت ناروایی به فقها دادند، به این دلیل است که بعضی از مراجع در مقام بیان حکمت برآمده‌اند؛

از جمله: شاید علت تنصیف دیه زن به دلیل الزامات مالی است که شرع برعهده مرد گذاشته است (حکیم، ۱۴۲۷، ص ۱۵۳).

دیه جبران خسارت مالی است که از خلأ وجود مقتول به وجود می‌آید و از آنجا که ضرر اقتصادی ناشی از قتل مرد بیشتر از مقتول واقع شدن زن است؛ بنابراین، دیه زن نصف دیه مرد قرار داده شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ج ۱۴۸).

این‌گونه توضیحات در راستای بیان حکمت حکم یا به تعبیر دیگر جزء العله است، نه بیان علت تامه حکم شرع.

پس فتوا بر اساس استحسان نسبت ناروایی است که به فقهای عظام روا داشته شده است و این خود جای تعجب و تأسف بسیار دارد!

نتیجه

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته در این مقاله، نتایج زیر به دست می‌آید:

- مستندات تنصیف دیه زن، روایات صحیحه زیادی است که هیچ فقیهی نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد و فتوای مخالف مشهور صادر نماید.
- اجماع ذکر شده در بیانات و مکتوبات فقها به عنوان دلیل مستقل در مقابل احادیث نیست، بلکه جنبه تأییدی و تأکیدی دارد یا دلیل رده دومی به حساب می‌آید.
- از آنجا که بیشتر فقها اجماع محصل را حجت می‌دانند، امروزه با توجه به امکانات موجود، تحصیل اجماع فقهای عصر حاضر و حتی ده‌ها سال پیش امکان‌پذیر است.
- برای جبران خسارت مالی ناشی از فقدان زن، دست قانون‌گذار باز است و می‌تواند از طریق دولت یا نهادهای مالی، از جمله صندوق خاص و بیمه، تفاضل دیه را تأدیه نماید؛ حتی جبران این نقصان به إذن ولی فقیه از بیت‌المال هم امکان‌پذیر است.
- خروج از اسلوب و متدهای اصلی و متداول اجتهاد و فقاہت، نشانگر نوآوری نیست. باید توجه داشت که مصلحت‌اندیشی مقطعی نه‌تنها پویایی فقه را برهم می‌زند، موجب ایستایی آن در گذر زمان خواهد گشت.
- احکام اسلام بر اساس مصالح و مفاصد ذاتی، آن‌هم با لحاظ کلیت و جامعیت منطبق با تمامی اعصار وضع شده است؛ بنابراین موارد جزئی و مقطعی را می‌توان از راه‌های دیگر حل و فصل نمود.
- تنصیف دیه زن نه اهانت به زن و نه پایین آوردن جایگاه وی می‌باشد، زیرا ارزش‌های واقعی در مسائل معنوی نهفته است و از این بابت زن و مرد یکسان هستند و زن می‌تواند به مقامی برسد که امام (ره) فرمود: از دامن زن انبیا به معراج می‌روند.
- عنصر زمان و مکان در تغییر بسیاری از احکام تأثیر بسیاری دارد، ولی بحث تنصیف دیه زن جزء هیچ‌کدام از آن موارد نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

الف) عربی

۳. ابراهیم بن محمد عبدالله بن محمد ابن مفلح، ابواسحاق برهان‌الدین (۱۴۲۳ ق)، *المبدع شرح المقنع*، ریاض: دار عالم الکتب.
۴. ابراهیم بن موسی اللخمی الغر ناطی المالکی (بی‌تا)، *الموافقات فی اصول الفقه*، تحقیق: عبدالله دراز، بیروت: دارالمعرفة.
۵. ابن براج، طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق)، *المهذب*، دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
۶. ابن داود، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۳۸۳ ق)، *رجال ابن داود*، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. ابن صوفیان، ابراهیم بن محمد بن سالم (۱۴۰۹ ق)، *منارالسبیل فی شرح الدلیل*، محقق: زهیرا لشاویش، المکتب الإسلامی.
۸. ابن قدامه (بی‌تا)، *الشرح الكبير*، بی‌نا.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۷ ق)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران: نشر جهان.
۱۰. ابو عمر یوسف بن عبدالله القربطی (۲۰۰۰ م)، *الإستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابو محمد محمود بن احمد، بدرالدین العینی (۱۴۲۰ ق)، *البنایة فی شرح الهدایة*، چاول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابوالحسین محیی بن أبی الخیر (۱۴۲۱ ق)، *البيان فی مذهب الإمام الشافعی*، محقق: قاسم محمد النوری، چاول، جده: دارالمنهاج.
۱۳. ابوزکریا محیی دین النووی (بی‌تا)، *المجموع فی شرح المهذب*، مکتب المسجد النبوی الشریف.
۱۴. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، چاول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاول، تهران: بنیاد بعثت.

۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳ ق)، *رجال برقی*، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. البهوتی، منصور بن ادريس (۱۴۰۲ ق)، *كشاف القناع، عن متن الإقناع*، تحقيق: هلامصیلحی مصطفی هلال، بیروت: دارالفکر .
۱۸. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸ ق)، *تنقیح مبانی الاحکام*، کتاب الديات، دارالصدیقه الشهیده (س).
۱۹. تقی الدین أبی بکر (۱۹۹۴ م)، *کفایة الاخبار فی حل غایة الاختصار*، تحقيق علی عبدالحمید بلطجی و محمد وهبی سلیمان، دمشق: دارالخیر.
۲۰. حائری، سید علی بن طباطبایی (۱۴۱۸ ق)، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، (ط ° الحدیثه)، مؤسسه آل البيت (ع).
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹ ق)، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۲. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی (۱۴۲۷ ق)، *فقه المرأة المسلمة*، دارالهلال.
۲۳. حلّی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷ ق)، *غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چ اول.
۲۴. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۱ ق)، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
۲۵. حلّی، حسین بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ ق)، *رجال العلامة الحلّی*، قم: دارالزخائر.
۲۶. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۲۸. دیلمی، سلار، حمزة بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ ق)، *المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی الفقه الإمامی*، منشورات الحرمین.
۲۹. زروق، شهاب الدین ابوالعباس البرنی (۱۴۲۷ ق)، *شرح زروق علی متن الرساله لابن أبی زید القيروانی*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة .
۳۰. الشافعی، محمد بن ادريس ابوعبدالله (۱۳۹۳ ق)، *الأمر*، بیروت: دارالمعرفة.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، *مسالك الافهام إلى تنقیح شرایع الاسلام*،

مؤسسه المعارف الإسلامیه.

٣٢. شیخ طوسی، أبی جعفر محمد بن الحسن (١٣٩٠ ق)، *تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة*

للشیخ المفید، چ سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

٣٣. _____ (بی تا)، *رجال طوسی*، نجف: المكتبة المرتضویة.

٣٤. شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری (١٤١٣ ق)، *المقنعة*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

٣٥. _____ (١٤١٣ ق)، احکام النساء، کنگره جهانی هزاره شیخ

مفید.

٣٦. شیرازی، ناصر مکارم (١٤٤٢ ق)، *بحوث فقهیه هامه*، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی

طالب (ع).

٣٧. علاءالدین السمرقندی (١٤٠٥ ق)، *تحفة الفقهاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه، (کتاب الديات).

٣٨. علاءالدین الکاسانی (١٩٨٢ م)، *بدائع الصنائع*، بیروت: دارالکتب العربی.

٣٩. علماء نجد الأعلام، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم (١٤١٧ ق)، *الدرر السنیة فی الاجوبه*

النجدیه، بی نا.

٤٠. غزالی، محمد بن محمد (١٤١٣ ق)، *المستصفی فی علم الاصول*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

٤١. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله (١٤٢٣ ق)، *الملخص الفقهی*، ریاض: دارالعاصمه.

٤٢. کشی، محمد بن عمر (١٣٤٨)، *رجال کشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

٤٣. کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٦٥)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، (٨ جلدی).

٤٤. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (١٤١٨ ق)، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله*،

الديات، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

٤٥. مامقانی، شیخ عبدالله (١٣٥٠ ق)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، نجف اشرف: المكتبة

المرتضویة.

٤٦. الماوردی، ابوالحسن (بی تا)، *الحاوی الکبیر*، بیروت: دارالنشر و دارالفکر.

٤٧. المقدسی، عبدالرحمن بن ابراهیم بن احمد (١٤٢٦ ق)، *العدة شرح العمدة*، محقق: صلاح

بن محمد عویضه، چ دوم، دارالکتب العلمیه.

۴۸. المقدسی، عبدالله بن قدامة (بی تا)، *الکافی فی فقه الإمام المبجل احمد بن حنبل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. المقدسی، عبدالله بن قدامة (۱۴۰۵ ق)، *المغنی فی فقه الإمام احمد بن حنبل الشیبانی*، بیروت: دارالفکر.
۵۰. المنهاجی الأسیوطی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۷ ق)، *جواهر العقود و معین القضاة و الموقعین و الشهود*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۱. الميدانی دمشقی الشافعی، مصطفی دیب البغا (۱۴۰۹ ق)، *التذهیب فی ادله متن الغایة و التقریب المشهور*، متن أبی شجاع فی الفقه الشافعی، چ چهارم، دارابن کثیر، دمشق، بیروت.
۵۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۳۰ ق)، *القوانین المحکمه فی الاصول* (ط^۰ جدید)، چ اول، احیاء الکتب الإسلامیه.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق)، *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۵۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، داراحیاء التراث العربی.

(ب) فارسی

۵۵. صانعی، یوسف (۱۳۹۰)، فقه و زندگی ۳، *برابری دیه‌ی (زن و مرد مسلمان و غیرمسلمان)*، مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین.
۵۵. ——— (۱۳۸۸)، فقه و زندگی ۲، *برابری قصاص (زن و مرد مسلمان و غیرمسلمان)*، مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین.